

بلندی‌های بادگیر

اثر:

امیلی برونته

ترجمه:

سوسن اردکانی

سرشناسه: برونته، امیلی جین، ۱۸۱۸ - ۱۸۴۸م.
Bronte, Emily Jane
عنوان و نام پدیدآور: بلندی‌های بادگیر/ اثر امیلی برونته؛ ترجمه سوسن اردکانی.
مشخصات نشر: تهران: ابر سفید، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری: ۵۸۴ ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۴۵-۴-۵
وضعیت فهرست نویسی: فیبا
یادداشت: عنوان اصلی: heights Watheirng.
یادداشت: کتاب حاضر در سال‌های مختلف تحت عناوین "بلندی‌های بادخیز" و "عشق هرگز نمی‌میرد" توسط مترجمان و ناشران متفاوت ترجمه و منتشر شده است.
عنوان دیگر: بلندی‌های بادخیز.
عنوان دیگر: عشق هرگز نمی‌میرد.
موضوع: داستان‌های انگلیسی -- قرن ۱۹م.
شناسه افزوده: اردکانی، سوسن (شاهین)، ۱۳۳۳ - مترجم
رده‌بندی کنگره: ۳۲۵/۳۲۵ب/۴۸۷ب ۸ ۱۳۹۰
رده بندی دیویی: ۸۲۳/۸
شماره کتابشناسی ملی: ۲۴۳۱۹۴۷
تاریخ درخواست: ۱۳۸۰/۱۵/۱۱
تاریخ پاسخگویی:
کد پیگیری: ۲۴۳۱۷۵۸

بلندی‌های بادگیر

اثر: امیلی برونته

ترجمه: سوسن اردکانی

ناشر: ابر سفید

شمارگان: ۱۱۰۰ نسخه

نوبت چاپ: اول ۹۰

حروفچینی و صفحه‌آرایی: نوین گرافیک

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۹۲۵۴۵-۴-۵

مرکز پخش: پخش گلستان، خیابان انقلاب، خیابان فخررازی، خیابان شهید

وحید نظری، پلاک ۸۵ تلفن: ۶۶۴۹۰۶۱۶-۶۶۴۹۱۷۴۷ فاکس: ۶۶۴۸۷۲۱۹

قیمت: ۱۲۵۰۰ تومان

پیشگفتار

امیلی برونه شاعر و نویسنده انگلیسی که به خاطر تنها رمان خود بلندی‌های بادگیر به شهرت جهانی دست یافت، روز ۳۰ ژوئیه سال ۱۸۱۸ میلادی در «تورنتون»^۱ در «یورکشایر»^۲ انگلستان به دنیا آمد.

پدر امیلی برونه، «پاتریک برونه»^۳ (۱۷۷۷-۱۸۶۱م) متولد «کانتی داون»^۴ در شمال ایرلند، پسر یک کشاورز فقیر بود، که از نوجوانی مشغول کار شد. مدتی در یک کارخانه نساجی به عنوان کارگر کار کرد. بعد معلم مدرسه ده و سپس معلم سرخانه فرزندان یک کشیش شد و به کمک همان کشیش به تحصیل در دانشگاه «کمبریج»^۵ پرداخت و پس از پایان تحصیل در سال ۱۸۰۶ رسماً کشیش شد.

مادر امیلی برونه «ماریا بران‌ول»^۶ (۱۷۸۳-۱۸۲۱م) دختری ظریف و آراسته و بسیار باهوش و جذاب و مهربان، فرزند یک تاجر اهل «کرن‌وال»^۷ بود.

«پاتریک برونه» و «ماریا بران‌ول» در سال ۱۸۱۲ ازدواج کردند و صاحب شش فرزند شدند: «ماریا» (۱۸۱۳-۱۸۲۵م)، «الیزابت» (۱۸۱۵-۱۸۲۵م)، «شارلوت» (۱۸۱۶-۱۸۵۵م)، «پاتریک بران‌ول» (که به او «بران‌ول» می‌گفتند ۱۸۱۷-۱۸۴۸م)، امیلی جین (۱۸۱۸-۱۸۴۸) و «آن» (۱۸۲۰-۱۸۴۹م). «پاتریک برونه» و همسرش هر دو اهل کتاب و مطالعه و دارای ذوق

۱. Thornton

۲. Yorkshire

۳. Patrick Bronte

۴. County Down

۵. Cambridge

۶. Maria Branwell

۷. Cornwall

ادبی بودند. آقای «برونته» آثار چاپ شده‌ای داشت، از جمله: دو مجموعه شعر به نام‌های «شعرهای کلبه» (۱۸۱۱) و «نوازنده روستایی» (۱۸۱۳) و دو کتاب داستان «کلبه‌ای در جنگل» (۱۸۱۵) و «دختری از کیلارنی» یا «آلیون و فلورا» (۱۸۱۸) و دو کتاب پند و موعظه و چندین مقاله که در روزنامه‌های محلی چاپ شده بود.

در سال ۱۸۲۰ آقای «برونته» کشیش کلیسای «هاوُرت»^۱ شد و همراه خانواده خود به آنجا رفت. «هاوُرت» منطقه‌ای کوهستانی با گذرگاه‌های پرشیب بود که همواره در معرض باد و توفان قرار داشتند. خانه کشیش ساختمان دو طبقه‌ای بالای یک تپه در نزدیکی کلیسا بود که امروزه به عنوان موزه نگهداری می‌شود. دو طرف خانه کشیش گورستان بود و از پشت ساختمان راهی از لابه‌لای کشتزارها به خلنگ‌زارهای وسیعی می‌رسید که منظره‌شان تا دور دست به چشم می‌خورد. در آن منطقه کوهستانی برف و باران فراوان بود و به خاطر برف‌های سنگینی که می‌بارید، در کنار جاده تیرهایی نصب شده بود تا زمانی که برف همه جا را می‌پوشاند، عابران راه را گم نکنند و از جاده خارج نشوند.

در پاییز ۱۸۲۱ که امیلی سه ساله بود، مادرش که از یک سال قبل دچار سرطان شده بود، درگذشت.

از آن زمان خسواهر خانم «برونته»، دوشیزه «الیزابت برانول» (۱۷۷۶-۱۸۴۲م) به «هاوُرت» رفت تا در نگهداری از خواهرزاده‌های خود کمک کند. دوشیزه «برانول» خانه کشیش را با نظم و ترتیب اداره می‌کرد و در تربیت شایسته خواهرزاده‌های خود دقت داشت. بچه‌ها هم به او احترام می‌گذاشتند.

کشیش «برونته» روزها به پیاده‌روی‌های طولانی در خلنگ‌زارها می‌رفت. او چندان اهل معاشرت نبود و در خانه هم تندخو و عبوس و نسبت به فرزندان خود سخت‌گیر بود. بچه‌ها لاغر و نحیف بودند. پدرشان می‌خواست آنان را پربلاقت بار آورد، به طوری که در پی لذات خوب خوردن و خوب

نوشیدن نروند. خودش گوشت نمی‌خورد و به آنان هم اجازه نمی‌داد گوشت بخورند. بچه‌ها مثل زمان بچگی خودش در ایرلند بیشتر سیب‌زمینی می‌خوردند و برخلاف آرزوی پدرشان ضعیف و کم‌بینه بودند. کشیش «برونته» اجازه نمی‌داد فرزندانش با بچه‌های روستا همبازی شوند و آنان مجبور بودند در سرسرای سرد طبقه دوم خانه بنشینند و با هم آهسته حرف بزنند تا پدرشان ناراحت نشود. صبح‌ها خود کشیش به بچه‌ها درس می‌داد و از زمانی که خاله‌شان به «هاوُرت» آمد، آموزش گلدوزی و هنرهای ظریف و راه و رسم خانه‌داری به دختران خواهر خود را بر عهده گرفت.

گردشگاه بچه‌ها هم مثل پدرشان خلنگ‌زارهای اطراف خانه کشیش بود. بچه‌ها در این خلنگ‌زارها برسه می‌زدند و با آن‌ها خو گرفته بودند. «شارلوت» درباره علاقه امیلی به خلنگ‌زارها می‌نویسد:

«خواهرم خلنگ‌زارها را دوست داشت. او به خلنگ‌زارها انس گرفته بود. امیلی این منظره‌ها را فقط تماشا نمی‌کرد، بلکه با آن‌ها می‌زیست. او هم مثل پرندگانی که بر فراز خلنگ‌زارها پرواز می‌کردند و مثل گیاهانی که در آن‌ها رویده بودند، در خلوت غم‌انگیز خلنگ‌زارها شادی‌هایی برای خود یافته بود که بالاتر از همه آن‌ها آزادی بود.»

از اوایل قرن نوزدهم با تأسیس کارخانه‌های نساجی در آن منطقه کم‌کم گروه اجتماعی تازه‌ای شامل صاحبان کارخانه‌ها پدیدار شده بود و در پی این رویداد، مدارس محلی کوچک و آموزگاران خصوصی و معلمان سرخانه هواخواهان بیشتری یافته بودند.

یکی از این مدرسه‌ها در سال ۱۸۲۴ در «کوان بریج»^۱ توسط کشیشی به نام «کاروس ویلسون»^۲ برای دختران کشیش‌ها تأسیس شد. آقای «برونته» ابتدا دو دختر بزرگتر خود را به آنجا برد و یکی دو ماه بعد هم «شارلوت» و امیلی را در آن مدرسه گذاشت. محل مدرسه «کوان بریج» ناسالم و غذای آن بد و مدیرتش بی‌کفایت بود.

۱. Cowan Bridge

۲. Carus Wilson

خاطرات هولناک «شارلوت» از آن مدرسه و عقاید و رفتار مدیرش در رمان «جین ایر»^۱ آمده. آقای «ویلسون» ناآشنا به زمینه‌های تربیتی روح انسان می‌پنداشت که ذهن نوجوانان را باید از قصه‌های ترسناکی در مورد مرگ و دوزخ انباشت و با کمک تنبیه، جسم و روحشان را تربیت کرد. شیوه‌های تربیتی تحقیرآمیز او زمینه‌های بیزاری و مقاومت را در روح «شارلوت» فراهم می‌کرد.

علاوه بر آن، این مدرسه برای سلامت جسمی بچه‌ها هم محیط مناسبی نبود. آب و هوای «کوان بریج» سرد بود و پیاده‌روی تا کلیسا در روزهای یخبسته در زمستان‌های پر برف بچه‌ها را آزار می‌داد. کفش‌هایشان در برف فرو می‌رفت و دست‌های یخ می‌زد. داخل کلیسا هم سرد بود و بچه‌ها ناچار بودند ساعت‌ها با پاهای خیس در کلیسای بدون بخاری بمانند. مدرسه غذای کافی و سالم به بچه‌ها نمی‌داد و همه این شرایط در کنار هم موجب شد که «ماریا» خواهر بزرگتر امیلی سل بگیرد او را در ماه فوریه ۱۸۲۵ به خانه فرستادند. اما یک ماه بعد درگذشت. «الیزابت» دختر دوم خانواده «برونته» هم که سل گرفته بود، در آخر همان ماه که «ماریا» درگذشت، به خانه آمد. اما او هم یک ماه بعد از دنیا رفت.

کشیش «برونته» «شارلوت» و امیلی را به موقع به خانه آورد. اما به هر حال، مرگ دو دختر نوجوان خانواده ضربه‌اش را به همه اعضای خانواده زده بود. تأثرات «شارلوت» از این واقعه در رمان «جین ایر» منعکس شده است. «برانول» هم در اشعاری که از او بر جای مانده، احساسات خود را از مرگ خواهرانش نشان داده است.

از سال ۱۸۲۵ تا ۱۸۳۱ هر چهار فرزند باقی‌مانده خانواده در کنار هم در «هاوُرت» می‌زیستند. کشیش «برونته» به پسرش «برانول» درس زبان و ادبیات کلاسیک می‌داد. چندی هم او را به یک مدرسه محلی فرستاد. اما «برانول» با وجود هوش و استعدادهای سرشار خود موفقیتی در تحصیل به دست نیاورد.